سال نو ۱۹۹۸ روشن و پربار باد!

لندن دهم دسامبر ۱۹۹۷ ٤

دوست هنرمند عزیزم آقای مسعود عطائی

درود بر مهر پر شما! نزدیک به دو ماه از آشنائی و دیدار ما در لندن می‌گذرد، گرچه دیرگاهی است در شعر آشنایان یکدیگریم. یاد دلپذیر این آشنائی و شعرخوانی که برایم شادی‌آور بوده است. ببخشید که اینقدر دیر به نامه پرمهرتان پاسخ می‌نویسم. بیمار و گرفتار بودم که حالا کمی از چنگ هر دو آنها رها شده‌ام.

و اما در مورد این که خواسته‌اید نقدی بر نوار «ردپای زندگی» بنویسم، اگر نامش را نقد نگذاریم که پر مسئولیت است، آسان‌تر می‌توانم با شما حرف بزنم و بگویم نوار را با شوق گوش کردم و از آن خوشم آمد. صدای شاعر رسا است، شعرها را درست و دلپذیر می‌خواند. موسیقی سمفونیک همراه کننده با روح شعرها هماهنگی دارد که بجا است.

موضوع اساسی اشعار: وطن، مردم و آزادی‌شان، محبت و عشق است. «با تو هستم ای وطن»، «ای بانجیه وطن»، «باغ همسایه»، «بهار در غربت»، «رنگ زردشت» و بسیاری دیگر از شعرها، فریادگر عشق آزاده و آرزوی شاعر آزاده، یکصدا و دردمند همراه با وطن، آغشته با خاطرات گذشته و ماهی نیم‌گلی، فراخوانی مردم اسیر اسارت و واپس‌ماندگی به رزم رهائی‌بخش، و سرانجام عشق که سرچشمه‌ی همه آرمان‌های شاعر است.

برای کوتاه‌تر کردن سخن از بحث و بررسی این موضوع‌ها جداگانه چه در فرم چه در محتوا نیست، منصرف می‌شوم. فقط می‌گویم «وصف تو» شعری عاشقانه و زیبا است و همچنین «بی تو به سر نمی‌شود» که لطیف‌ترین شعر عاشقانه این نوار است «ای که به خانه‌ی دلم جای خدا نشسته‌ای» یا تکرار «بی تو جهان به سر شود، بی تو به سر نمی‌شود» زیبا و درست هر چه بود این که به سر نمی‌شود» ساده و دلنشین است. و شعرهای عاشقانه دیگر مثل «همچو است»، «کاش تو بودی»، «اگر تو نباشی» و... که شور و گرمی خوانی در آنها شعله‌ورند.

از سوی دیگر در نوار شعرهایی هم هستند با بار اندوه بسیار تلخ شاعر از دوری و از رفتن ناخواه در غربت که اگر به آه و ناله و بی‌تابی نینجامند، موضوعی ناگزیر و طبیعی است. گفتم بی‌تابی و نومیدی مثل: «من همه گم‌گشته و آواره‌ی بی نیاهم» یا جای دیگر «ای هم‌وطن به ماتم این خانه گریه کن» «در کشور غریب غریبانه گریه کن» در شعر «رنگ زرتشت» که جای دیگر می‌گوید «روان جهان زنده را شاد سازم» چه تضادی! البته شعرهای غمگنانه در نوار چنان و چندان نیستند که نتوانند فریاد شادی‌آور «فردا دوباره جان تو گلخانه می‌شود» را خاموش کنند و این امیدی است که در دل شاعر برای زادگاهش همیشه فروزان است.

آقای مسعود عزیز، ببخشید که پرگفتم و دیر گفتم، به مهر خودتان و شوق سرشار من به شعرهایتان ببخشید!

با آرزوی پیروزی شما و با امید دیدار،

ژاله

لطفاً سلام گرم مرا به همسر گرامی و دوستان مشترکمان برسانید. متشکرم